

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال چهارم شماره ۹۴

۱۰ بهمن ۱۳۹۷ / ۳۰ ژانویه ۲۰۱۹

حقوق ما

کاهش عناوین مجرمانه:
وقتی همه چیز جرم است

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار

تحریریه: مریم دهکردی، معین خزائی، نیلوفر جعفری، رضا حاجی حسینی، نقی محمودی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

«هر جامعه‌ای سزاوار مجرمانی است که خود پرورنده است»



جرم انگاری، ابزار ایجاد جرایم مصنوعی



جرم‌زدایی: یک تاریخ نه چندان طولانی

حبس‌زدایی از مهریه؛ یک هیچ به نفع مردها!



تورم قوانین کیفری: تعدد جمعیت زندانیان



دو هزار عنوان مجرمانه در ایران: وقتی همه گناهکارند



«هر جامعه‌ای سزاوار مجرمانی است که خود پرورانده است»



نعمه دوستدار

الکساندر لاکسانی، اندیشمند فرانسوی و رییس مکتب محیط اجتماعی، عامل محیطی و فرهنگی را تنها موجب جرم معرفی کرده است. به نظر این دانشمند همانطور که هر میکروب در شرایط و محیط خاصی اجازه رشد و نمو و تکثیر پیدا می‌کند. پدیده جرم نیز به مثابه میکروب در محیط و فرهنگ مربوط به خود زاییده می‌شود.

با این دیدگاه، جامعه ایران به لحاظ شرایط اقتصادی و اجتماعی، دچار نابسامانی‌هایی است که زمینه وقوع جرم را فراهم می‌کند. در شرایط بحرانی اقتصادی و اجتماعی امروز ایران که چند دهه به شکل‌های گوناگون تداوم داشته، شهروندان تا ارتکاب جرم فاصله‌ای ندارند. هر اتفاقی می‌تواند زمینه‌ای برای وقوع جرم برای شهروندی باشد که در حالت عادی، نباید تبدیل به یک مجرم شود. فقر و بیکاری، تبعیض‌های اجتماعی و جنسیتی هرکدام به شکلی می‌توانند عامل ایجاد جرم در جامعه باشند. شهروندانی که امنیت روانی و اقتصادی ندارند، زمینه دست زدن به خشونت در آنها فراهم است. فقر زمینه‌ساز سرقت و تبعیض عامل خشونت است. تورم و به خصوص گرانی موجود در کشور باعث جرایم اقتصادی فراوانی شده است که از میان آنها می‌توان به احتکار، افزایش قیمت لجام گسیخته، اختلاس و قاچاق اشاره کرد. حقوقدانان می‌گویند جامعه‌ای که متعادل است و توانایی اقتصادی و فرهنگی مناسب در اختیار مردمش قرار می‌دهد، معمولاً با جمعیت کیفری کمتری مواجه خواهد بود.

اما بالا بودن میزان جرم و جنایت در ایران تنها محدود به

این عوامل نیست. ساختار و بنیان‌های فکری جامعه به شکلی است که بسیاری از اموری که در جهان مدرن و پیشرفته جرم محسوب نمی‌شود، در این جامعه همچنان جرم است. از سویی ارزش‌هایی در مبانی مذهبی و فکری تبلیغ می‌شود که بر اساس آنها فرد به اشکال گوناگون مجرم شناخته می‌شود یا به جرم تشویق می‌شود و به آن دست می‌زند. مثال‌های این جرایم بسیار است. جرایمی که بر اثر تبلیغات اجتماعی و ارزش‌گذاری بر عفت و ناموس و رعایت نوعی خاص از اخلاق مذهبی شکل می‌گیرند مثل خشونت خانگی و قتل‌های ناموسی و جرایمی که تابع ایدئولوژی مذهبی است؛ مانند بدحجابی و بی‌حجابی یا نوشیدن مشروبات الکلی.

در کل معدل طبیعی زندانی در مقیاس جمعیت ایران هر ۱۰۰ هزار نفر ۱۱ تا ۱۵ نفر است اما در ایران در حال حاضر بالای ۲۵۰ نفر زندانی در ۱۰۰ هزار نفر وجود دارد.

نکته‌ای که در پیشگیری از وقوع جرم و جرم زدایی باید به آن توجه داشت، حق جامعه برای مجازات کردن و حق شهروندان به مجازات نشدن است و این محقق نمی‌شود مگر با این شرط که زمینه‌های اجتماعی ارتکاب جرم از میان برود.

علاوه بر این، یکی از ساده‌ترین روش‌هایی که نظام‌های حقوقی

جهان برای کاهش عناوین مجرمانه در پیش می‌گیرند، پایش و پالایش قوانین نخ نما شده و کهنه است. بر همین مبناست که اکنون در بسیاری از کشورهای جهان کسی به خاطر نوع پوشش یا به دلیل بیان عقیده یا کفر و الحاد به زندان نمی‌افتد و مجازات نمی‌شود. اما در قوانین ایران هنوز بسیاری از این قوانین نخ‌نما وجود دارد و اجرا می‌شود. همچنین قوانین کهنه و بازنگری شده‌ای وجود دارند که خود زمینه‌ساز سوء استفاده از قانون هستند و به دلیل بی‌توجهی به آنها و روزآمدن‌شدن‌شان، افراد می‌توانند دست به بزه بزنند.

در چنین شرایطی است که تعداد بالای زندانیان و عناوین مجرمانه مسوولان قضایی ایران را بر آن داشته که دست به بازنگری در حوزه قوانین بزنند و طرح‌هایی برای کاهش عناوین مجرمانه و حبس‌زدایی در دست بررسی باشد و در کلام مسوولان هم بر آن تاکید شود.

با این همه آنچه اغلب مغفول می‌ماند، از میان بردن زمینه‌های ارتکاب جرم و اصلاحات سیاسی و اقتصادی است که شرایط این روزهای ایران امکان آن را محدود کرده است.

این شماره مجله حقوق ما از جنبه‌های گوناگون به همین موضوع می‌پردازد.



در این صورت عملاً مدتی پس از تصویب قانون، یا به دلیل کاسته شدن از قبح عملی که در بدایت امر تصور متفاوتی از آن در میان بوده یا به دلیل عدم امکان اجرای محتوای قانون و ایجاد مشکلات در مسیر اجرای آن یا قانون موخری که حکم به نسخ آن می‌کند و یا حتی در صورت عدم نسخ، به لحاظ صعوبت اعمال و اجرای آن، نتیجتاً تبدیل به یک قانون متروکه شده و به بایگانی راکد قوانین منتقل می‌شود. در این ارتباط می‌توان به قوانین ممنوعیت استفاده از ویدئو و ماهواره اشاره کرد که در مورد قانون اول، قانون ممنوعیت استفاده از ویدئو با قانون موخری نسخ شد و قانون ممنوعیت استفاده از ماهواره به لحاظ عدم امکان پیاده کردن محتوای این قانون به علل متعدد، مثل استفاده همه گیر شهروندان از ماهواره و پیشرفت فن‌آوران، هر دو قانون به جمع قوانین متروکه خواهند پیوست.

۴- سخیف شدن ارزش قانون و عدم احترام مردم نسبت به قوانین:

به لحاظ کثرت قوانین و تحدید امور و اعمال مباح شهروندان و آزادی‌های فردی آنان، قوانین موضوعه در دید مردم ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهند و به همین سبب قانون، حرمت خود را از دست داده و به امری سخیف و کم ارزش در نظر مردم مبدل می‌شود. در نتیجه انگیزه اطاعت از قوانین

که می‌تواند هر آنچه مخالف با قوانین نباشد به جا آورد بی آن که از پیامدهای عمل خود بهراسد. چنین است اصل ثابت مدنیت که ملت‌ها باید به آن اعتقاد داشته باشند.»

فرآیند جرم‌انگاری، باعث افزایش افسار گسیخته کمی جرایم و در نتیجه، ایجاد تورم در زرادخانه ی کیفری می‌شود که خود زنجیروار، جرایم دیگری را هم تولید می‌کند.

۲- تحدید آزادی‌های شهروندان: تورم کیفری سبب می‌شود که از محدوده آزادی و اعمال اراده فردی انسان‌ها رفته رفته کاسته شود. در صورتی که این امر، با اصول شناخته شده حقوق بشر و میثاق‌های مربوط به آن در منافات است. از دیگر سو، تورم کیفری باعث پیچیدگی و فنی شدن قوانین جزائی شده و از این رهگذر به لحاظ عدم شناخت، اطلاع و آگاهی شهروندان از تصویب قوانین جدید، آن‌ها در نوعی سردرگمی و بلاتکلیفی قرار گیرند. چرا که به لحاظ تصویب قوانین متعدد، مرز میان امور و اعمال مجاز با ممنوع، مخدوش شده و در این وضعیت نه تنها شهروندان بلکه حتی حقوقدانان نیز در تشخیص میان اعمال مجاز و ممنوع، دچار مشکل شوند.

۳- ایجاد قوانین متروکه: در برخی موارد، به لحاظ تعجیلی که قانونگذار در تصویب برخی از قوانین کیفری از خود نشان می‌دهد، بدون بررسی و مذاقه پیرامون جوانب و تبعات، اقدام به جرم انگاری می‌کند.



جرم انگاری، ابزار ایجاد جرایم مصنوعی



نقی محمودی

بدان پرداخته خواهد شد.

جرایم طبیعی و مصنوعی

یکی از تقسیم‌بندی‌های جرایم از لحاظ نسبی و غیر نسبی بودن، تقسیم بندی آن به جرایم طبیعی و مصنوعی یا قراردادی است.

جرایم طبیعی یا فطری، جرایمی هستند که همواره در تمامی کشورها به عنوان جرم شناخته شده‌اند؛ مثل کلاهبرداری، قتل و سرقت.

جرایم مصنوعی یا قراردادی، جرایمی هستند که به اعتبار زمان و مکان متفاوت هستند؛ مثل سقط جنین، توهین به مقدسات مذهبی و سلطنت و یا عدم رعایت حجاب شرعی، استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره و ارتباط جنسی خارج از ازدواج دو جنس مخالف در جمهوری اسلامی.

آثار و تبعات جرم انگاری

۱- تورم در زرادخانه ی کیفری و افزایش کمی جرایم ژان پرادل، در کتاب تاریخ اندیشه‌های کیفری نوشته است: «شهروندانی که با ورود به جامعه از بخشی از آزادی‌های خود چشم پوشیده‌اند، هدف‌شان تنها واگذاری کوچک‌ترین قسمت از حقوق خود به قدرت عمومی بوده است. به همین لحاظ بایستی جرایم از نظر تعداد کم باشد.»

سزار بکاریا نیز می‌نویسد: «هر شهروندی باید احساس کند

جرم‌انگاری یا جرم تلقی کردن قانونی یک فعل یا ترک فعل، فرآیندی است که وسیله آن، رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری مشمول قانون جزا می‌شود. هر قدر دامنه این قوانین گسترده‌تر می‌شود، تعداد مجرمین نیز افزایش می‌یابد. سیستم قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران، گرایش وافری به این فرایند دارد و هراز گاهی با اعلام ممنوعیت اعمالی که در گذشته مجاز بوده، به جرم انگاری وسیع و ایجاد مجرمین مصنوعی دست می‌یازد.

سزار بکاریا در کتاب رساله جرایم و مجازات‌ها می‌نویسد: «ممنوع کردن بسیاری از اعمال مباح، پیشگیری از جرایمی که از این اعمال ریشه می‌گیرد نیست، بلکه پدید آوردن جرایم جدید و به رای خود مفاهیم فضیلت و رذیلت را با وجودی که ازلی و ثابت می‌دانیم، تعریف کردن است. وانگهی، اگر هر عملی را که احتمالاً به ارتکاب جرم می‌انجامد منع کنیم به کجا خواهیم رسید؟ ناگزیر باید انسان را از به کار بردن حواس خود نیز محروم داریم... و اگر تعداد تقریبی جرایم با تعداد انگیزه‌ها تناسب داشته باشد، هر چه بر دایره اعمال افزوده شود، احتمال وقوع جرایم بیشتر می‌شود، به ویژه آن که اغلب این قوانین امتیازی بیش نیست، یعنی خراجی است که توده مردم به شماری اندک می‌پردازد.»

جرم انگاری وسیع و نامتناسب با اصول حقوقی و مقتضیات اجتماعی، دارای پیامدها و آثار منفی بسیاری است که در متن

وضع شده در میان شهروندان سست و کم رنگ می‌شود.

۵- آثار جرم زائی برخی از قوانین

فلسفه قانون گذاری ایجاب می‌کند که قانونگذار پیش از تصویب هر قانونی، عواقب و آثار احتمالی تصویب قانون خاص و جرم انگاری در این زمینه را پیش بینی کند و در صورت احتمال وجود جرم‌زایی از تصویب آن امتناع کند چرا که این امر(جرم‌زایی قانون) با فلسفه و اساس وضع قوانین در تضاد و تعارض است.

در بعضی از زمینه‌ها، جرم سازی کیفری می‌تواند بدون اینکه حمایت از نظم اجتماعی را به خطر اندازد، بی فایده حتی مضر واقع شود. می‌توان پرسید: آیا افراط در تهیه مقررات، بعضاً در جهت عکس هدف مورد نظر نیست و خود جرم‌زا نخواهد بود؟ برای مثال، تصویب قانون ممنوعیت استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره صرف نظر از غیر قابل اجرا بودن آن، خاصه پس از حصول پیشرفت‌های فن آورانه و عدم نیاز به استفاده از آنتن‌های مخصوص یکی از قوانین جرم زاست. تصویب این قانون سبب بروز بسیاری از ناهنجارهای اجتماعی و تولید جرایم دیگر از قبیل ورود به عنف به منزل مردم، خبرچینی و افترا، بازرسی منازل و کشف جرایم دیگر در این ارتباط، درگیری مامورین انتظامی با مردم، رشا و ارتشا، ضبط مال، اخاذی و ... شده است.

۶ - برچسب زنی

ژرژ پیکا در کتاب «جرم شناسی» می‌نویسد: این عقیده که وقتی یک فرد از سوی دیگران در قالب خاصی توصیف شود، در نتیجه فشار اجتماعی، به تغییر ادراک از خویشتن و رفتار خود دست خواهد زد تا با این تعریف هم آهنگ شود، نخستین بار توسط اریکسون جرم شناس آمریکایی در سال ۱۹۶۲ در کتاب «تائید بزهکاری» مطرح شد. توصیف متقاعد کننده‌ای از این فرایند، از سوی شِف ارائه شد که استدلال کرد کسی که در طبقه بندی افراد بیمار روانی قرار داده می‌شود بایستی نهایتاً نشانگر و بیانگر بیماری شده و سپس برای همیشه به دام افتد. به عبارت دیگر، وی چگونه می‌تواند در چنین وضعیتی چنانچه سلامت خود را بازیابد، ثابت کند که به حالت عادی بازگشته است؟ همین فرایند در مورد مجرمین دستگیر شده‌ای که با

تشریفات تائید و اقرار به جرم و محکومیت کیفری در محضر دادگاه مواجه می‌شوند و رسماً بر چسب مجرم به آنان زده می‌شود و نتیجتاً از آنان انتظار می‌رود که مجرم گونه رفتار کنند نیز مصداق دارد. تکرار جرم در آتیه نیز به این ترتیب نه به وسیله فردیت شخص، بلکه بر حسب فرایند برچسب زنی تبیین می‌شود. اثر جرم‌زایی حقوق جزا قابل تأمل است. منظور از این سخن آن است که جرم، تولید جرم می‌کند. این

امر می‌تواند به دو شکل رخ دهد:

اولاً به موجب نظریه برچسب زنی، به محض اینکه به شخصی برچسب مجرم می‌خورد، سعی در انطباق و هماهنگ کردن اعمال خود با آن بر چسب می‌کند و با سهولت بیشتری برای ارتکاب جرایم بیشتر وسوسه می‌شود. این هزینه بالقوه را باید قبل از جرم شناختن هر عملی مخصوصاً در مورد جرایم کوچک به وضوح در نظر داشت به محض اینکه به شخص برچسب مجرم زده شود از ارتکاب جرم کوچک تا جرم بزرگ، گام کوتاهی خواهد بود. در این حالت زمانی که یک فرد مثلاً به لحاظ پوشیدن یک نوع لباس یا استفاده از برنامه‌های ماهواره در فرایند کیفی قرار گرفته و با وی رفتار مشابهی که مجرمین حرفه‌ای و خطرناک و مرتکب جرایم بزرگ می‌شود از سوی مقامات انتظامی و قضایی صورت پذیرد نتیجتاً شخص هیچ واهمه‌ای در ارتکاب جرایم بزرگ‌تر و خطرناک‌تر به دل خود راه نخواهد داد و با کمال آرامش و حتی نوعی بی‌احترامی به قانون مرتکب جرایم خواهد شد.

ثانیاً- جرم می‌تواند از این نظر که محیط یا شرایطی را ایجاد می‌کند که در آنها ارتکاب جرایم دیگر بسیار متحمل می‌شود، تولید جرم کند.

اگر بر این باور باشیم که جرم می‌تواند محصول ساختار بزهکارانه بعضی از افراد باشد، چرا این ساختار نتواند پیامد فرایند اجتماعی باشد؟ یا بر چسب محرمانه زدن به تعداد روز افزونی از رفتارهای انسانی با سوءاستفاده از مجازات، در واقع به تعداد بزهکاران می‌افزاییم. فرایند آغاز شده دارای پیامدهای عمیقی است فردی که بر عملش برچسب مجرمانه زده‌اند. به قول بکر به یک فرد از گروه بیرون رانده شده می‌ماند که به او لکه ننگ زده‌اند. در آن وقت است که فرد محکوم به تقبل نقشی است که با این هویت منطبق باشد و بدین ترتیب محکوم به زندگی در محیطی می‌شود که بزهکارانه یا منحرف است و این خود آغاز گر یک دور (سیکل)فساد برای اوست. این انحراف نیست که فرد را به کنترل اجتماعی یعنی پلیس دادگستری، زندان و ... هدایت می‌کند بلکه امر کنترل اجتماعی است که وی را به انحراف سوق می‌دهد.

جرم‌زدایی

جرم‌زدایی، دقیقاً مفهوم مقابل جرم انگاری است. جرم‌زدایی عبارت است از زدودن برچسب و عنوان مجرمانه از یک عمل یا یک رفتار. جرم‌زدایی در بعضی دوره‌های تاریخی در ارتباط با جرایم خلاف عفت عمومی، مذهب و امور سیاسی مطرح شده است.

در عصر حاضر، مسئله جرم‌زدایی از آغاز سال ۱۹۶۰ میلادی

به بحث روز درآمده است. این مسئله، ابتدا با هدف تورم زدایی کیفری - یعنی تعدیل عناوین مجرمانه یا تعداد جرایم در قانون جزا- مطرح شده است. مارک آنسل در کتاب دفاع اجتماعی در این خصوص می‌نویسد: «به تدریج که جرایم جدید التصویب رو به افزایش می‌گذارند، جنبه‌های کهنه بسیاری از جرایم قدیمی نیز بر ما آشکار می‌شود».

به موازات از بین رفتن سلطنت در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مقررات کیفری مربوط به سوء قصد به جان پادشاه، خانواده سلطنتی و یا مقابله با قدرت شاهی ملغی شده است. همچنین عرفی شدن جامعه و حقوق، سبب الغای آن چه که جرایم علیه مذهب نامیده می‌شد و در نظام کیفری گذشته، از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود؛ مثل بی حرمتی به مقدسات مذهبی، کفر، زندقه و الحاد شده است. همچنین رها شدن آداب و رسوم از قید و بند اخلاقیات و ظهور ارزش‌های نوین اجتماعی، الغای جرم زنا و نیز لاقفل در بسیاری از کشورها، جرم‌زدایی از «سقط عمدی جنین» را در بر داشته است.

جرم‌زدایی، یک فن حقوقی است که نقش قانون کیفری را در بعضی از زمینه‌های معین، محدود می‌کند. جرم شناسی در ده ساله اخیر به امکاناتی که این فن به دست می‌دهد، توجه بسیار کرده است. طبیعتاً این یک شکل پیش‌گیری اصولی است، چرا که معلول را با از میان بردن علت حذف می‌کند.

جرم‌زدایی، اجازه می‌دهد که بار وظایف عدالت کیفری کمتر شود. در حال حاضر، اکثر نظام‌های کیفری، در صدد بیرون ساختن برخی از جرایم و ممنوعیت‌ها از قوانین موجود خود

هستند. روند جرم‌زدایی که چند سالی است فراگیر شده، شیوه دیگری در جهت کاستن از تراکم زرادخانه کیفری و سیاهه بلند بالای ممنوعیت‌های کیفری است. با این وصف قانونگذار جمهوری اسلامی، از آغاز تاسیس جمهوری اسلامی تا به امروز، به روند جرم‌انگاری شدت و حدت داده است.

سیاست جنایی قانونگذار قوانین مجازات اسلامی در ایران گرایشی کیفری و حبس زاست. این گرایش، خاصه در ارتباط با جرم‌انگاری در زمینه عفت و اخلاق عمومی، بسیار پررنگ است. سیاست قضایی هم به تبع سیاست جنائی تقنینی، مشی سرکوب‌گری در پیش گرفته است. تا جایی که در ارتباط با برخی از جرایم، از سیاست تقنینی نیز پیشی گرفته و اقدام به جرم‌انگاری وسیع قضایی کرده است. در اکثر کشورها سعی بر تشدید فرایند جرم‌زدایی و حبس‌زدایی دارند، چرا که قانونگذاران، از سویی رفتار و کردارهایی را جرم تلقی می‌کنند که حقیقتاً با اخلاق در تضاد نیست و از سوی دیگر، این کار را طی روش شناخته شده‌ای که همه گونه «حساب خواهی» از افراد را میسر می‌سازد، انجام می‌دهد.

توسل به سیاست جنایی و جرم انگاری، بایستی حائز نفع اجتماعی باشد؛ به عبارت دیگر، منافع جرم انگاری بر عوارض و تبعاتش بچربد. همچنین هر نظام کیفری ای که به اراده و آزادی انسان ارزش قائل است، باید از ابزار مجازات، صرفاً به عنوان آخرین راه حل و در موارد کاملاً ضروری و در جهت پیش‌گیری از بزهکاری استفاده کند.



جرم‌زدایی: یک تاریخ نه چندان طولانی

نیلوفر جعفری

زمانی که قانون کیفری عملی را از دایره عناوین مجرمانه یا قلمرو جزایی خارج کند جرم‌زدایی صورت می‌گیرد. برای جرم‌زدایی از عملی یا باید دلایل قابل قبولی وجود داشته باشد که آن را عمل مجرمانه تعریف نکنند یا مسئولیت بررسی و کنترل رفتار و عمل افراد به نهادهای دیگری به جز نهادهای قضایی و کیفری واگذار شود.

با اینکه جرم‌زدایی تاریخچه طولانی ندارد اما تعریف رفتارهای قابل مجازات انسان در طول تاریخ با توجه به نظریه و ایدئولوژی حاکمان، فلسفه فکری جامعه و شرایط اجتماعی و فرهنگی همواره در حال تغییر بوده است. اما جرم‌زدایی در مفهوم مدرن آن یک برنامه خاص با هدف خاص کاهش جزا صورت می‌گیرد.

فرآیند جرم‌زدایی در غرب و شرق به یکسان اتفاق نیفتاده است. اولین تلاش‌ها برای جرم‌زدایی و کاهش کیفرها توسط فلاسفه و حقوق‌دان‌ها در قرن هفدهم و هجدهم میلادی آغاز شد. هدف اولیه پیشگیری از اعمال مجازات‌های خشن و شدید بود. این تلاش‌ها در قرن نوزدهم به بار نشست. در این دوران حبس مجازات اصلی به حساب می‌آمد اما ناکارآمدی حبس در بازپروری و فراهم آمدن بستر مناسب برای پرورش جرم در زندان، هزینه بر بودن و مشکلات بهداشتی و روحی، جامعه جهانی را در قرن بیستم میلادی به این نتیجه رساند که حبس و مجازات زندان باید آخرین گزینه باشد. اکنون فعالیت‌ها به سوی جرم‌زدایی و حبس‌زدایی می‌رود.

نقطه عطف این ماجرا تغییر جایگاه حاکمان و شهروندان پس از جنگ جهانی دوم و با صدور اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین‌المللی بوده است که بر مبنای آن رابطه میان حکمران و شهروند تغییر کرد و دولت‌ها در برابر حقوق شهروندان پاسخگو شدند و حافظ حقوق شهروندان معرفی شدند تا آزادی مردم را تنظیم کنند.

رویکرد غالب در دنیای مدرن برای کاهش میزان عملی که جرم حساب می‌شود، بر مبنای کنترل و بازدارندگی است و نه بر پایه‌ای جز مجازات مجرم. در گزارش کمیسیون جرم‌زدایی اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۰ هدف اروپا تلاش انسان‌دوستانه برای محافظت از مجرمان در برابر مجازات‌های خشن و شدید

معرفی شده است. هدف دیگر اتحادیه اروپا دخالت جزایی کمتر در آزادی‌های فردی و اجتماعی به ویژه در حوزه پزشکی است. به طور کلی حقوق در کشورهای غربی بر پایه علم، فلسفه و قضاوت عمومی و نگرش و ایده‌های مردم شکل گرفته و امری متغیر در زمان است.

با این حال دولت‌ها در دنیای مدرن تمایل بیشتری به گسترش جرم‌انگاری دارند. گویی مفهوم جرم و کیفر ابزاری است برای رسیدن به اهدافی که بد نیستند و عدالت و برابری را تضمین می‌کنند. بر این اساس رفتارهایی که عموم مردم از نظر اخلاقی آنها را بد نمی‌دانند می‌توانند جرم شناخته شوند و آدم‌های خوب و معمولی مجرم انگاشته شوند. برخی از جرائم اقتصادی،



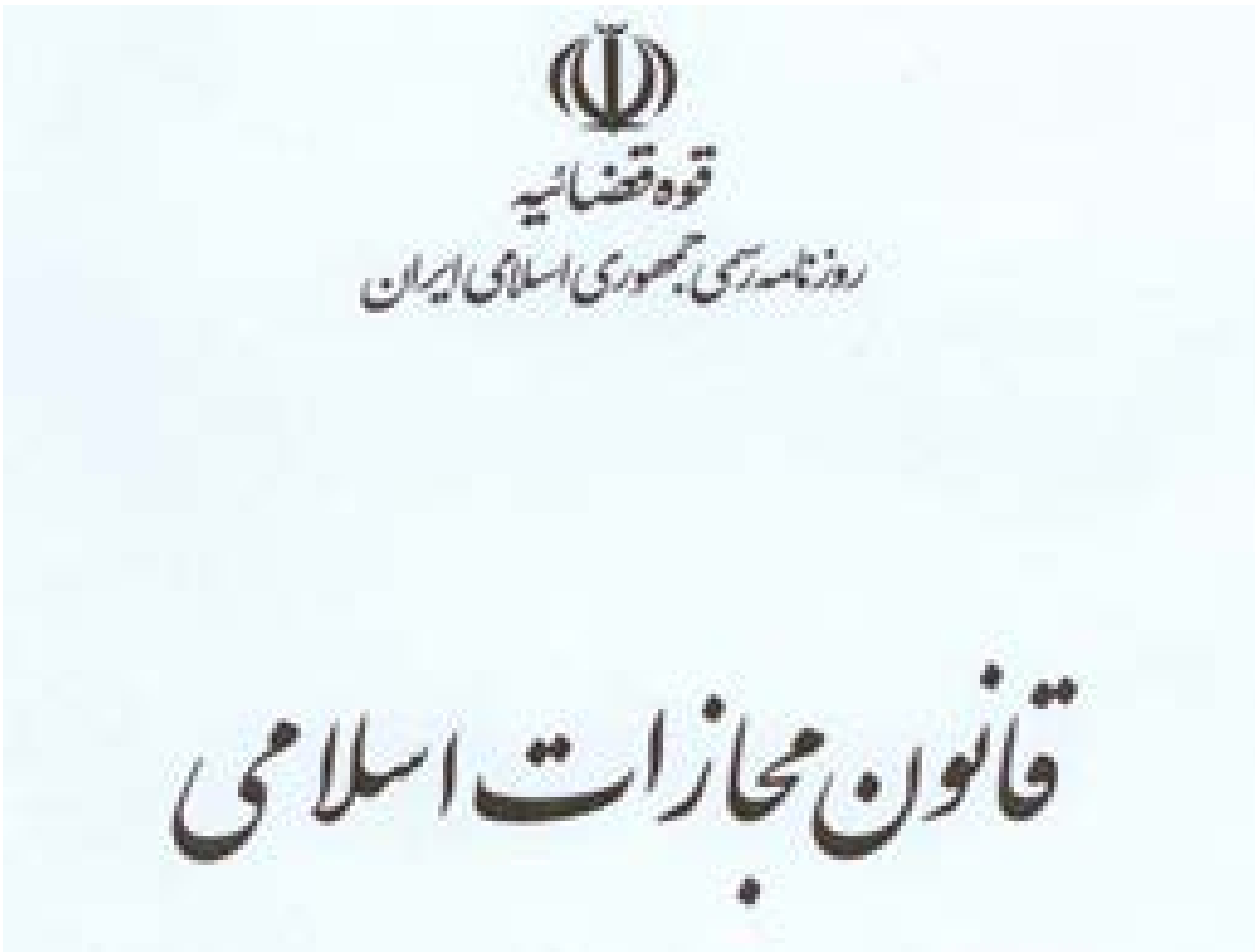
درجه ۸،۷ و ۶ جرائم سبک گفت می‌شود. رویکرد قانون مجازات برای این جرائم، رویکرد ارفاق است. اقدام و معاونت در این جرائم کیفر ندارد. امکان معافیت و تعویق حکم نیز وجود دارد و همچنین امکان نظارت الکترونیک و نیمه آزادی نیز وجود دارد و مجازات مجرم می‌تواند با توبه مجرم ساقط شود.»

در قانون مجازات سال ۱۳۹۲ جرایم تعزیری درجه پایین، مجازات ندارند و کیفر تکمیلی نیز ندارند و این جرایم با توبه مجرم ساقط می‌شود. بر این مبنا برای جرائمی که قبض چندانی در جامعه ندارند و خطر و تهدید جدی به حساب نمی‌آیند مجازات کیفری و زندان لحاظ نمی‌شود. این اقدام باعث کاهش پرونده‌های جرائم کیفری و کاهش جمعیت زندانیان می‌شود.

در ماده ۲۳ قانون مجازات سال ۱۳۹۲ همچنین فقط برای جرائم درجه ۱ تا ۶ کیفری تکمیلی، حدود، قصاص و مجازات تعزیری در نظر گرفته شده است. همچنین در ماده ۲۵ این قانون برای جرم‌های درجه ۶ تا ۸ مجازات تبعی (مجازات‌های سالب حیات، حبس ابد، قطع عضو، قصاص عضو، نفی بلد) در نظر گرفته نشده است و شلاق حدی نیز از جرم‌های درجه پنج آغاز می‌شود.

در ماده ۶۵ این قانون برای جرم‌های درجه ۸ که حداکثر مجازات قانونی برای آنها ۳ ماه است و برای جرائم درجه ۷ که حداکثر زندان ۶ ماه در صورت عدم سابقه کیفری است، جایگزین‌های الزامی در نظر گرفته شده است. اما برای جرم‌های درجه ۶ صدور حکم جایگزین در اختیار قاضی دادگاه است.

جرم‌زدایی در قانون مجازات اسلامی ایران با نقدهایی نیز مواجه است. دنا دادبه، کارشناس حقوق بین‌الملل در این زمینه می‌گوید: «یکی از نقدهای مهم بر این قانون توجه به معیار جرم در مقابل خطر فرد مجرم است. به عنوان مثال شخصی که دزدی کرده و یا به اموال عمومی آسیب زده و از سلامت روان مناسبی برخوردار نیست برای جامعه خطرناک‌تر از اشخاصی است که مرتکب جرائم غیرعمد جنایی هستند. با این حال درجه جرم فردی که قتلی غیرعمد انجام داده است بالاتر از مورد دزدی است.»



حال در ایران نیز تلاش‌ها و کوشش‌هایی برای بهبود وضعیت مجازات حبس و جرم‌زدایی از برخی از عناوین مجرمانه صورت گرفته است.

تجربه موفق کشورهای دیگر و ناکارآمدی بازپروری زندانیان در ایران و همچنین فشارها و توصیه‌های سازمان ملل باعث شد تا در زمان ریاست هاشمی شاهرودی کوشش‌هایی با هدف حبس‌زدایی و جرم‌زدایی و محدود کردن استفاده از مجازات حبس صورت بگیرد.

در سال ۱۳۸۴ دولت ایران در راستای تلاش برای حبس‌زدایی لایحه قانونی مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان را به مجلس فرستاد که در نهایت به فصل نهم بخش دوم قانون مجازات‌های اسلامی انتقال داده شد. در این قانون از مجازات اجتماعی به عنوان «واکنش رنج‌آوری که در قبال

اجتماعی و محیط زیستی بر این مبنا تعریف شده‌اند. به عنوان نمونه درحالی که سیاست‌های دولتی برای کاهش آلودگی هوا می‌تواند بر مبنای کنترل کیفیت خودروها سواری یا کنترل ترافیک باشد اما دولت‌ها همواره انتخاب ساده‌تری دارند که بر مبنای آن مالکان خودروهایی که آلودگی بیشتری تولید می‌کنند از ورود به برخی از شهرها و مناطق منع می‌شوند و در صورت شکستن قانون مجرم شناخته می‌شوند.

مخالفت‌ها با جرم‌زدایی و اثرات آن

با این حال جرم‌زدایی همواره در دستور کار حکومت‌ها نبوده و مخالفانی نیز داشته است. نظریه پنجره شکسته که در سال ۱۹۸۲ از سوی جیمز ویلسون مطرح شد می‌گوید جرائم کوچک مانند پنجره شکسته یک ساختمان هستند که در صورت تعمیر نشدن این تصور را برای دیگران ایجاد می‌کند که ساختمان رها شده است و دیگران می‌توانند آسیب‌های جدی‌تری به آن بزنند. بنابراین حتی جرائم کوچکی مانند فرد مست در خیابان، نوجوان سمج یا گدای در خیابان عامل جرائم بزرگتری هستند. در دهه ۱۹۹۰ رئیس پلیس نیویورک، سیاست «بدون تحمل» را در این شهر به کار برد. برخی از جرم‌شناسان می‌گویند این سیاست باعث شده نیویورک که زمانی پایتخت جرم و جنایت دنیا بود به یکی از ۱۰ شهر امن دنیا تبدیل شود. از سوی دیگر برخی معتقدند این سیاست چندان کارآمد نیست. ایالات متحده آمریکا این سیاست را در دهه ۹۰ به طور کلان به کار برد و نتیجه این بود که جمعیت زندانیان در این کشور از ۷۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۸۵ به ۲،۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ برسد. یعنی از هر ۱۰۰ نفر آمریکایی یک نفر در زندان است. اما در این بازه تغییر زیادی در میزان جرائم گزارش نشده است. افکار عمومی نیز با چنین سیاستی موافق نیست. در یک نظر سنجی عمومی که اخیراً انجام شده است ۸۵ درصد آمریکایی‌ها عامل اصلی جرم را بیکاری و فقر می‌دانند و فقط ۱۲ درصد سهل‌انگاری در مجازات مجرم را عامل مهمی می‌دانند.

جرم‌زدایی در ایران

قانون کیفری در ایران به عنوان یک کشور اسلامی بر مبنای امر لایتنیر دینی استوار است. به این ترتیب جرم‌زدایی در سیستم قضایی کشورهایی چون ایران دشوارتر است با این

حبس زدایی از مهریه؛ یک هیچ به نفع مردها!



مریم دهکردی

سال‌های دانشجویی بود. سر پرشور و جوانم درد می‌کرد برای شنیدن قصه زندگی آدم‌ها. توی مترو و اتوبوس و قطار، بین راه دانشگاه تا خانه، در مسیر سفر از شهر محل تحصیل تا خانه پدرم، پای ثابت شنیدن داستان آدم‌ها بودم. خلاف اغلب آدم‌هایی که در سفر یا می‌خوابیدند یا رویشان را از بقیه برمی‌گرداندند و خیره می‌شدند به بیرون، من اگر کسی مشتاق حرف زدن بود سراپا گوش بودم.

هفته آخر اسفند برای تعطیلات سال نو راهی خانه شدم. توی کوچه قطار دو زن جوان و زنی میانسال پیش از من روی صندلی‌ها نشسته بودند. سلام کردم و روی تنها صندلی خالی نشستم. روبروی زن که چشم‌هاش خسته بود و سفیدی موهاش باعث می‌شد پیرتر به نظر برسد.

دو زن جوان همان ابتدای سفر اجازه خواستند که بروند تخت های بالایی و بخوابند. لاجرم من و زن میانسال پایین ماندگار شدیم. نور کوچه را کم کردم و ساندویچی که توی کیفم بود درآوردم و تعارفش کردم. زبانش گفت میل ندارد اما من توی چشمش دیدم که دلش می‌خواهد غذا بخورد. ساندویچ را دو نیم کردم و گفتم تنهایی از گلیم پایین نمی‌رود. خندید و گرفت. هیچ وسیله‌ای جز یک کیف دستی سیاه و کوچک همراهش نبود. پرسید مقصدم کجاست و گفت که در شهری میانه راه پیاده می‌شود. بعد بی‌اینکه من سوالی بپرسم گفت:



«سرپیری باید دنبال مهریه‌ام بدم تا بلکه بتونم جایی بگیرم برای زندگی با دخترم.»

اشتباقی من را که دید از شوهرش گفت. از هوسرانی‌اش که تمامی نداشت. از خشونت و دست بزنی که از جوانی داشت و یک گوش زن را ناکار کرده بود. از طاقتش که طلاق شده بود و وقتی بچه‌ها بزرگ شده بودند پدرش گفته بود طلاق بگیرد و او جرات کرده بود درخواست طلاق بدهد چون شوهرش جلوی چشم او و بچه‌ها با دخترهای جوان می‌آمد خانه و هیچ ابایی نداشت که صدای هوسرانی‌اش به گوش آن‌ها برسد. گفت: «خوشبختانه بچه‌ها سن قانونی دارند و لازم نیست به خاطر حضانت شون از حق و حقوقم بگذرم. مهریه را گذاشتم اجرا و حالا دارم دوندگی می‌کنم. شوهرم وضعش خوبه، دادگاه هم رای داده به پرداخت. اما شما جوونی نمی‌دونی، قانون ما رو مردا نوشتن. صد تا راه فرار داره برای هر چیزی. صد تا بدبختی.»

مهریه در ایران یکی از چالش‌های حقوقی است. برخی از زنان معتقدند با وجود قوانین مردسالارانه که حقوق زن را به رسمیت نمی‌شناسند، مهریه می‌تواند برگ برنده‌ای باشد در اختیار آن‌ها تا اگر در جایی به بن بست زندگی مشترک رسیدند حداقل به لحاظ مالی بتوانند آینده خود را تضمین کنند و یا با گذشتن از آن، حقوق مسلمی مانند حضانت را که قانون از آن‌ها دریغ می‌کند بازپس بگیرند.

از آن سو مردان معتقدند مهریه را کی داده و کی گرفته. به نظرشان پرداختش اگر چه در قانون «عندالمطالبه» است اما اگر کسی نخواهد مهریه بدهد آنقدر بازی در می‌آورد تا زن قید مهریه را بزند و جانش را از بند آزاد کند. به علاوه به زندان انداختن مردان برای زنان پول نخواهد شد پس بهتر است مجازات عدم پرداخت مهریه زندان رفتن مردان نباشد. زمزمه حبس زدایی از مهریه برای مردان مدتی است بالا گرفته است. نمی‌شود منکر شد که تعداد زندانیان مهریه در ایران زیاد است. محمد اولیایی فرد؛ حقوق‌دان و وکیل دادگستری خاطره ای از دوران بازداشتش نقل می‌کند و در گفتگو با حقوق ما می‌گوید: «در دوران بازداشتم وقتی که در بند قرنطینه زندان اوین بودم سه نوع مجرم بیشترین آمار مجرمان در زندانیان غیر سیاسی را داشتند. مجرمان تصادفات، بدهکاران مالی و اغلب کسانی که چک بلامحل



کنند و در این صورت به راحتی می توانند طلاق بگیرند و دوندگی از راهروهای دادگاه‌های خانواده را برای جدایی حذف کنند.»

این حقوق‌دان البته تصریح می کند زنان جامعه ایران تنها ساکنان شهرهای بزرگ و فارغ التحصیلان دانشگاهی یا کسانی که درکی از فعالیت‌های برابری خواهانه دارند نیستند. زنان بسیاری هم هستند که از آگاهی های لازم برخوردار نیستند هنوز به شیوه‌های سنتی ازدواج می‌کنند بنابراین حبس زدایی از مهریه و اصلاح قانون مهریه اگر به شیوه درستی انجام نشود بی شک حقوق این زنان را تضییع خواهد کرد.

در این میان اما شکلی از دریافت مهریه هم وجود دارد که شاید حبس‌زدایی از آن تنها در این موارد مزیت داشته باشد. محمد اولیایی فرد می‌گوید: «من همین الان موکلی دارم که سال‌هاست در کانادا زندگی می‌کند. همسرش مطابق قوانین کشور کانادا همه حق و حقوقش را دریافت کرده است. فرزندشان هم مطابق رای دادگاه تا هنگام رسیدن به سن قانونی که خودش تصمیم بگیرد یک هفته نزد موکل بنده

کشیده بودند و بدهکاران مهریه.»

آمار منتشر شده از سوی قوه قضائیه در خصوص زندانیانی که به دلیل اجرا گذاشتن مهریه و عدم توانایی در پرداخت در زندان هستند هم این گفته محمد اولیایی فرد را تایید می‌کند.

مهرماه ۱۳۹۷ «حسن نوروزی»؛ سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس گفته بود: «سال گذشته ۲ هزار و ۵۰۰ زندانی مهریه با کمک‌های خیرین و با تلاش ستاد دیه کشور از زندان‌ها رهایی یافتند اما امسال با نوسانات قیمت سکه شاهدیم بیش از چهار هزار زندانی مهریه جای آنها را در زندان‌ها پر کرده‌اند.»

اما آیا حبس زدایی از مهریه بی آنکه فکری برای شرایط و سناریوهای مختلفی که زنان در دستیابی به حقوقشان دارند راه حلی منطقی و صحیح است؟

محمد اولیایی فرد در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «مسلماً خیر. بهترین و ایده‌آل ترین شکل ممکن این است که قانون اصلاح شود. در جامعه ای که فعالان حقوق زنان و برابری خواهان زحمت می کشند تا برابری حاصل شود نفس وجود مهریه بی معناست. کسر بزرگی از زنان در حال حاضر در ایران تحصیلات دانشگاهی دارند. تعداد بسیاری از استقلال مالی و اقتصادی برخوردارند و دیگر نیازی به مهریه به عنوان منبعی برای تامین نیازهای مالی‌شان ندارند اما چون قوانین ایران بسیاری از حقوق آن‌ها را نادیده می‌گیرد از مهریه به عنوان ابزاری برای دفاع و دستیابی به حقوقشان استفاده می‌کنند. من برای این گروه از زنان ابزار قدرتمند تری را پیشنهاد می‌کنم.»

پیشنهاد این حقوق‌دان بالابردن آگاهی های حقوقی و «تغییر قواعد عرفی در جامعه» است. اولیایی فرد می‌گوید زنانی که از سنت ها عبور کرده‌اند و به شیوه های سنتی ازدواج نمی‌کنند و آنها که امکان مطالعه قوانین را دارند باید حقوق خود را از طریق «شروط ضمن عقد» احیا کنند آن‌هم از طریق گفت‌وگو با همسرانشان در زمان صلح و دوستی.

او به نکته مهم دیگری هم اشاره می‌کند که شاید بسیاری از زنان چیزی درباره‌اش ندانند: «در خصوص حق طلاق، جدا از ماجرای شروط ضمن عقد، زنان می توانند با جاری کردن «عقد خارج لازم» جدا از «عقد نکاح» وکالت در طلاق دریافت



و یک هفته در کنار مادرش باشد اما همسر موکلم علیرغم همه این مسائل مهریه اش را در ایران هم به اجرا گذاشته و همسرش را ممنوع الخروج کرده است. یعنی موکل من هر زمان به ایران برود تا زمانی که مهریه همسرش را پرداخت نکند امکان خروج از کشور را نخواهد داشت و اگر هم پرداخت نکند همسرش می‌تواند او را به زندان بیاورد. نمونه‌هایی از این دست کم نیستند. حتی در خود ایران هم افرادی هستند که از مردان سوءاستفاده می‌کنند و پس از ازدواج با اهداف مالی مردان را برای پرداخت مهریه تحت فشار می‌گذارند اما وظیفه قانون‌گذار این است که راه‌کارهای دقیق برای نمونه‌های متفاوت داشته باشد و نه صرفاً با یک قانون کلی همه موارد مطالبه مهریه را تحت تاثیر قرار دهد.»

این حقوق‌دان معتقد است مشکل طرح‌های اصلاحی در قوانین ایران، نه تنها در خصوص مهریه که در خصوص بسیاری از جرائم به این دلیل پاسخ درستی به نیاز جامعه نمی‌دهند که بصورت خطی و اغلب یک سویه اجرا می‌شوند: «شما همین مجازات اعدام را ببینید، یا بخشش است در مقابل پرداخت دیه یا اعدام. برای همین بسیاری دلشان به بخشش رضا نیست

چون می‌دانند فردی که دست به قتل زده بعد از پرداخت دیه و بخشش اولیای دم می‌تواند آزاد شود. در خصوص مهریه هم همین است. آقایان می‌گویند حبس زدایی شود. در این میان توجهی ندارند که قوانین حقوقی خانواده زنجیره به هم پیوسته ای‌ست. چطور می شود بی اینکه قانون طلاق و حضانت بازنگری شوند به یکباره حبس زدایی از مهریه صورت بپذیرد. اشکال کار به زعم من اینجاست.»

در حال حاضر با تمامی مشکلاتی که مهریه ایجاد می کند - چه به هنگام ازدواج، چه در هنگام طلاق- و با وجود اینکه در بسیاری از موارد مطالبه اش به نتیجه نمی‌رسد اما با شرایط حال حاضر قوانین ایران، خالی از منفعت برای زنان نیست. در خوشبینانه‌ترین حالت اگر زنی موفق شود حکم پرداخت مهریه‌اش را از سوی دادگاه دریافت کند تازه با چالش تازه‌ای مواجه می شود. قانونگذار این اختیار را به مردان می‌دهد که تقاضای اعسار در پرداخت مهریه کنند. مردان زیادی به عناوین مختلف اموال خود را به نام اشخاص دیگری می‌کنند تا از بازپرداخت مهریه به همسرانشان معاف شوند.

محمد اولیایی فرد می‌گوید: «گاهی تغییر عرف می تواند قانون را منفعل کند. من فکر می کنم تا زمانی که در ایران بشود به قوانین مترقی که زن و مرد را به معنای واقعی شریک زندگی هم می‌داند- شریک به این معنا که در ساختن زندگی با هم مشارکت کرده‌اند و در پایان هم هر کس سهمش از این شرکت را بی دردسر و مطابق رای دادگاه دریافت می‌کند- تنها با تغییر مسائل عرفی جامعه می شود با تبعیض های موجود مبارزه کرد.»

یکی از فرصت‌ها برای رهایی مردم از قوانین تغییر ناپذیر ازدواج در ایران مقوله ازدواج سفید بود. شیوه همزیستی زوج‌های جوان بی ثبت در محضرها که کم کم در میان خانواده‌های زیادی جای خود را باز کرد. به این شیوه نه مردان بر سر پرداخت مهریه به زندان می روند و نه زنان برای خروج از خانه و کشور و بر سر اجازه تحصیل یا کار به دردسر می افتند. اگر چه این تغییرات عرفی هم نیازمند مراقبت، آگاهی بخشی، آموزش و تعریف چهارچوب‌های اخلاقی است وگرنه یک مشکل را حل می کند اما دو چندان مشکل به ماجرا می افزاید.



تورم قوانین کیفری: تعدد جمعیت زندانیان



معین خزائلی

یکی از اساسی‌ترین مشکلاتی که سیستم‌های قضایی به ویژه در بخش مربوط به حقوق کیفری با آن روبه‌رو هستند، چالش‌های ناشی از تعدد عناوین مجرمانه است.

تعدد فزاینده عناوین مجرمانه در عمل سبب ایجاد نوعی قانون‌گریزی در جامعه خواهد شد؛ چرا که در این شرایط امکان تمکین جمعی از تمام قوانین موجود به دلیل گستردگی بیش از حد آنان وجود نداشته و در عمل، احتمال ارتکاب فعلی که توسط قانونگذار مجرمانه تشخیص داده شده، از سوی افراد جامعه افزایش پیدا می‌کند. ضمن اینکه تعدد قوانین کیفری خود سبب ایجاد فشار مضاعف بر جامعه می‌شود و خود به صورت اتوماتیک حس فرار از قانون را در میان افراد تقویت می‌کند و ارتکاب فعل مجرمانه را از یک امر نکوهیده اجتماعی به عادی و روزمره تبدیل می‌کند.

از آنجا که هرگونه تمکین نکردن از قوانین خود با مجازات همراه است، چالش اصلی این مساله افزایش تعداد مجرمان و در نتیجه محکومان و زندانیان است. چالشی که بر اساس گزارش‌ها، دستگاه قضایی ایران در سال‌های اخیر به شدت با آن درگیر بوده است. وجود نزدیک به دو هزار عنوان مجرمانه

در قوانین کیفری، در عمل ایران را به نهمین کشور دنیا از نظر تعداد زندانی به نسبت جمعیت خود تبدیل کرده است.

تعداد بالای جمعیت زندانیان در زندان‌های ایران به حدی است که حتی آمار روشنی از آن وجود ندارد و مقامات مختلف عمدتاً آمارهای مختلفی را از آن ارائه می‌دهند. در همین زمینه اصغر جهانگیر، رییس سازمان زندان‌ها در ایران، خرداد ماه سال ۹۶ با اعلام حضور ۲۲۳ هزار زندانی در زندان‌های ایران از دادگاه‌ها خواسته بود «در هنگام صدور حکم، با هدف کاهش جمعیت زندانیان به مجازات‌های جایگزین زندان بیندیشند».

این آمار در حالی است که حمید شهریاری، معاون رییس قوه قضاییه ایران در همان سال تعداد زندانیان در ایران را بیش از ۲۳۰ هزار نفر اعلام کرده بود. همچنین بر اساس آمارهای وب‌سایت «مرکز جهانی مطالعات زندان‌ها»، تعداد کل زندانیان در ایران دست کم ۲۴۰ هزار نفر است.

مشکلات ناشی از تعدد بالای زندانیان روشن است که وجود تورم در قوانین کیفری که در عمل سبب افزایش شدید تعداد زندانیان در ایران شده نه تنها مشکلات شدید اجتماعی ایجاد کرده، بلکه از منظر جرم‌شناسی جامعه را با پدیده جرم‌زدگی و قبح‌زدایی از اعمال مجرمانه روبه‌رو

کرده است. ضمن اینکه چالش‌های حقوقی ناشی از آن فشار فراوانی را بر دوش سیستم قضایی این کشور وارد می‌کند. اما مشکلات اصلی ناشی از این پدیده تنها و تنها گریبان زندانیانی را می‌گیرد که هدف اصلی از نگهداری آنان، اصلاح و تربیت دوباره و بازگرداندن آنان به جامعه است. هدفی که دستیابی به آن با توجه به تعداد فزاینده زندانیان در ایران ناممکن به نظر می‌رسد.

یافته‌های جرم‌شناسان نشان می‌دهد که جمعیت زندانیان در یک زندان و ترکیب و تقسیم‌بندی آنان از لحاظ سن، میزان تحصیلات و سطح اجتماعی، مدت زمان محکومیت، تعدد دفعات محکومیت و مهم‌تر از همه جرم ارتكابی نقش به‌سزایی در کنترل امنیت زندانیان دارد. از این رو هرگونه اشتباه محاسباتی در این موضوع احتمال ایجاد درگیری‌های درون زندانی از قبیل شورش، حمله به زندانبان‌ها و به ویژه ناتوانی در حفاظت از جان زندانیان در برابر رفتارهای خشونت‌آمیز یکدیگر را به شدت افزایش می‌دهد. توجه به این معیارها و رعایت اصولی و تخصصی آنها تنها در شرایطی امکان‌پذیر است که تعداد زندانیان حاضر در یک زندان، با زیرساخت‌های آن هماهنگی داشته و تعداد زندانیان بیشتر از ظرفیت زندان نباشد.

تنها مروری کوتاه بر وضعیت زندان‌ها در ایران نشان می‌دهد که زندان‌های این کشور به هیچ وجه ظرفیت نگهداری از این تعداد بالای زندانی را ندارد. اصغر جهانگیر، رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در ایران خرداد ماه سال ۹۶ با اعلام اینکه «زندان‌ها در ایران سه برابر ظرفیت خود زندانی دارند»؛ ظرفیت زندان‌های این کشور را ۸۵ هزار نفر اعلام کرده بود.

این تمرکز بیش از اندازه و غیر استاندارد در عمل خود سبب تبدیل زندان به محیطی ناپایمن و جرم‌خیز شده و ریسک فعالیت‌های ناپایمن درون زندانی را به شدت بالا می‌برد. در چنین شرایطی احتمال برخوردهای خشونت‌آمیز میان زندانیان به دلیل تعداد بالای آنان و ظرفیت کم فضای در نظر گرفته شده افزایش یافته و هرگونه مواجهه‌ای خود ممکن است در عمل به تهدید امنیت جانی زندانی دیگر منتهی شود. اما اصلی‌ترین معضل ناشی از تمرکز بالای زندانیان در زندان‌ها، قربانی شدن حق ذاتی آنان در بهره‌مندی از حقوق خود به عنوان یک زندانی است. امروزه قوانین بین‌المللی روشنی در زمینه حقوق زندانیان وجود دارد و از آنجا که بسیاری از آنها امروزه جزو حقوق ذاتی بشر محسوب می‌شوند؛ محرومیت از آنها به معنی نقض مسلم حقوق بشر است. تمرکز بالای



تعداد زندانیان در یک زندان و اضافه بر ظرفیت زیرساختی و نیروی انسانی آن سبب می‌شود که این حقوق آن‌طور که باید و شاید مورد توجه و رعایت قرار نگیرند. حق بهره‌مندی از امکانات متناسب بهداشتی مانند دسترسی منظم و مرتب به سرویس بهداشتی استاندارد، امکان استفاده منظم از حمام، دسترسی به امکانات درمانی، ملاقات‌های منظم هفتگی یا ماهانه با پزشک، بهره‌مندی از فضای پاک و به‌دور از آلودگی، بهره‌مندی از وسایل گرمایشی و سرمایشی کافی، و دسترسی به غذای کافی از حقوقی هستند که در شرایط تمرکز بالای تعداد زندانیان در یک زندان قربانی می‌شوند.

یکی دیگر از مشکلاتی که تعدد بالای زندانیان در زندان به همراه دارد، افزایش فزاینده ریسک برگشت‌پذیری مجدد زندانیان به زندان است. این مساله که به طور مستقیم بر روی شرایط حقوق کیفری زندانی در زمینه بهره‌مندی از امکان

اصلاح و تربیت و بازگشت سالم به جامعه اثر دارد، در عمل احتمال بازگشت زندانی به ارتکاب فعالیت‌های مجرمانه را پس از آزادی به شدت افزایش می‌دهد. تمرکز بالای زندانیان در فضایی ناکافی، تماس روزانه زندانیان با یکدیگر را افزایش می‌دهد و در نتیجه ترکیب متفاوتی از زندانیان با تاریخچه مجرمانه‌ای متفاوت با یکدیگر پیوند می‌خورند. یافته‌های جرم شناسان در این زمینه نیز نشان می‌دهد که اساسا هر چه میزان ارتباط زندانیان با تاریخچه مجرمانه متفاوت بیشتر باشد احتمال بازگشت آنان به فعالیت‌های مجرمانه نیز بیشتر خواهد بود.

از سوی دیگر، تعدد بالای زندانیان ناشی از تورم کیفی سبب می‌شود به لحاظ عملی امکان استفاده از کارشناسان و متخصصان و مددکاران اجتماعی و فرصت بهره‌مندی از آنان برای کار بر روی زندانیان برای بهبود و اصلاح آنان به شدت

کاسته شود و این موضوع خود سبب افت احتمال اصلاح زندانی و بالا رفتن احتمال بازگشت او به اعمال مجرمانه و در نتیجه زندان است.

تعدد و تمرکز بالای زندانیان همچنین سبب اطاله دادرسی به ویژه برای زندانیانی خواهد شد که پرونده کیفری آنان به دلایلی از جمله تحقیقات تکمیلی، عفو، ارائه مدارک تازه و یا دیگر مسائل نیاز به بازگشایی دوباره دارد.

موضوع سوءسابقه کیفری زندانیان در هنگام آزادی از زندان و بازگشت به جامعه به ویژه در جوامعی که در آنها داشتن سابقه کیفری تابویی اجتماعی تلقی می‌شود نیز از دیگر مشکلاتی است که در نتیجه تعدد زندانیان به دلیل تعدد عناوین مجرمانه تاثیری به سزا در دوران پسا زندان برای زندانیان در پی دارد. در این شرایط، تعدد زندانیان در عمل منجر به ایجاد موجی فزاینده از افرادی می‌شود که عمدتا به

دلایل کوچک و واهی که ناشی از تعدد عناوین مجرمانه است، مجبور به سپری کردن زمانی از عمر خود در زندان هستند و عواقب سوءسابقه کیفری آن تا پایان عمر با آنها خواهد بود.

چالش‌ها و مشکلات ناشی از تعدد بالای زندانیان که خود برآمده از تعدد عناوین مجرمانه و تورم قوانین کیفری است به حدی است که دستگاه قضایی ایران خود در بهمن سال گذشته در تلاشی خبر از عفو نزدیک به ۵۰ هزار زندانی داد. در عین حال اگرچه افزایش آمار ارتکاب جرایم در جامعه خود سبب افزایش جمعیت زندانیان می‌شود اما در شرایط فعلی ایران، با توجه به نزدیک به دو هزار عنوان مجرمانه در قوانین کیفری این کشور، این تنها جرم‌زدایی و کاستن از ترافیک قوانین کیفری است که می‌تواند به چالش جمعیت بالای زندانیان در ایران پایان دهد.

دو هزار عنوان مجرمانه در ایران: وقتی همه گناهکارند



رضا حاجی‌حسینی

– موانع اصلی کاهش جرایم در ایران از نگاه عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و مدافع برجسته حقوق بشر: تعریف گستره جرایم، حکومت ایدئولوژیک، اختیارات فراقانونی رهبر شنبه، ۲۹ اردیبهشت ۹۷: یحیی کمالی‌پور، عضو هیات ریسه کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس از قرار گرفتن لایحه قضازدایی و حذف برخی عنوان‌های مجرمانه از قوانین، در دستور کار بررسی این کمیسیون خبر داد.

کمالی‌پور گفت که در قوانین فعلی حتی برای «فحش دادن» هم عنوان مجرمانه مجزا در نظر گرفته شده است.

این اظهارات نماینده جیرفت و عنبرآباد در مجلس اما واکنشی بود به گفته‌های حسن موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاری ایران که گفته بود بر اساس آمارهای مختلف، در قوانین جمهوری اسلامی حدود هزار و ۳۰۰ تا دو هزار عنوان مجرمانه وجود دارد و حتی یکی از مسئولان قضایی از وجود دو هزار و ۵۰۰ عنوان مجرمانه سخن گفته است.

به گفته موسوی چلک، میانگین عناوین مجرمانه دنیا ۶۰ تا ۹۰ عنوان است: «امروزه این موضوع به یکی از چالش‌های مهم و اساسی کشور تبدیل شده است، کما اینکه این معضل باعث افزایش حجم زندان‌ها و تعداد زندانیان شده است.»

یک سال بعد، همان که بود

از اردیبهشت سال ۹۷ یک سال می‌گذرد اما لایحه قضازدایی

و حذف برخی عنوان‌های مجرمانه از قوانین هنوز در مجلس به جایی نرسیده است.

این در حالی‌ست که یحیی کمالی‌پور به عنوان عضو هیات ریسه کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس گفته بود: «بی‌تردید به دنبال کاهش عناوین مجرمانه، می‌توان بسیاری از مشکلات کنونی جامعه را برطرف کرد، چرا که در قانون برای بسیاری از تخلفات حتی مواردی که بسیار محدود بوده، عنوان مجرمانه تعریف شده است که باید از قانون حذف شود. بنابراین با تحقق این مهم می‌توان شرایط آرمانی‌تری را برای کاهش تعداد زندانیان و بهبود وضعیت زندان‌های کشور ایجاد کرد.»

از سوی دیگر اما سابقه تلاش‌ها برای کاهش عناوین مجرمانه در قوانین جمهوری اسلامی از دولت و مجلس قبل هم وجود داشته است.

سال ۱۳۹۴ مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری وقت، در همایش بزرگداشت هفته قوه قضاییه «کاهش عناوین مجرمانه» را از رویکردهای جدی قوه قضاییه دانست و گفت: «در این راستا معاونت‌های پیشگیری و حقوقی قوه قضاییه، دادستان کل، دیوان عدالت اداری، سازمان قضایی نیروهای مسلح و سازمان بازرسی کل کشور برنامه‌های متنوعی را در دستور کار دارند.»

به گفته پورمحمدی قرار بوده است با اصلاح قوانین و مقررات



همین است. یعنی تا زمانی که ما به تعریف جرم در حقوق و جزای مدرن نپردازیم نمی‌توان انتظار داشت که تغییری حاصل شود.»

به گفته لاهیجی در اروپا هم، زمانی شرایط به همین ترتیب بوده است چون دین و دولت از هم جدا نبوده‌اند: «بنابر قدرتی که کلیسا داشت، وقتی کسی را می‌گرفتند مثلاً به جرم جادوگری، هم از جنبه مذهبی او را زیر فشار می‌گذاشتند و هم از سوی حاکمیت به این خاطر که قدرت دوگانه بود. هم قدرت مذهبی بود و هم قدرت سیاسی.»

از قرن هفدهم به بعد و به دنبال پا گرفتن حقوق و جزای مدرن اما شرایط تغییر کرده است.

لاهیجی درباره این تغییر می‌گوید: «با نوشته شدن کتاب جرایم و مجازات‌ها به وسیله حقوق‌دان معروف ایتالیایی، بکاریا، ما به این تعریف برای جرم می‌رسیم: عملی که به جان، مال یا آزادی کسی خسارتی وارد بیاورد. وقتی ما با این مفهوم از جرم سر و کار داشته باشیم، آن مسائلی که از تجاوز به حقوق فرد می‌گذرند و وارد محدوده تجاوز به حقوق آسمان، خدا، مذهب، کلیسا و از این دست می‌شوند، از بین می‌روند.»

با این رویکرد، لاهیجی معتقد است احتمالاً از دو هزار عنوان مجرمانه در نظر گرفته شده در قوانین جمهوری اسلامی،

عمومی و قضایی کشور و شفاف‌سازی رویه‌های اجرایی قوانین و مقررات در دستگاه‌های اجرایی، از حجم بالای پرونده‌های ورودی به قوه قضاییه کاسته شود. پرونده‌هایی که در آن سال ۱۴ میلیون فقره بودند و هنگام تغییر رییس قوه قضاییه در پایان سال ۹۷، بیش از ۱۶ میلیون.

لایحه قضازدایی خاک می‌خورد

چرا «لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه» که می‌تواند به کاهش شمار زندانیان در زندان‌های جمهوری اسلامی بینجامد و روند کار در قوه قضاییه را نیز بهتر کند، با وجود آنکه در مجلس نهم نیز مطرح بوده است، تا به حال و در مجلس دهم هم به جایی نرسیده است؟ لایحه‌ای که به گفته ابوالفضل ابوترابی، نماینده نجف‌آباد، تیران و کرون در مجلس می‌تواند شمار پرونده‌های قضایی را تا ۱۵ درصد کاهش دهد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴ دی ۹۷)

عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و فعال برجسته حقوق بشر مقیم فرانسه در پاسخ به این سوال به «حقوق ما» می‌گوید مواعی بر سر راه این لایحه وجود دارد که با وجود آنها بعید است گره‌ای از کارها گشوده شود: «اینجا دو مانع اساسی وجود دارد که یکی تعریف جرم است. تا زمانی که تفاوتی بین جرم و گناه نباشد (بر اساس تقسیم‌بندی موجود) وضعیت



شاید تا هزار و ۵۰۰ مورد از بین برود: «البته این یک احتمال است و من در این مورد به طور مشخص کار نکرده‌ام و نشمرده‌ام اما به هر حال ما با قانون مجازاتی سر و کار داریم که این دو مرز یعنی تجاوز به حقوق انسان و ایدئولوژی را مغشوش و در هم کرده است. مثلاً شما می‌بینید که در این قانون، شراب‌خواری به عنوان جرم تعریف شده است.»

مانع دومی که این حقوقدان و فعال حقوق بشر از آن نام می‌برد، جرم‌سازی و جرم‌تراشی در نظام‌های ایدئولوژیک و تمامیت‌خواه است: «به عنوان مثال در ارتباط با مسائل سیاسی و اقتصادی برای افراد به اتهام‌های واهی پرونده‌سازی می‌کنند. همین تازگی‌ها دیدیم که موضوع ارز و طلا و قاچاق آنها تبدیل به یک جرم خاص و ویژه شد. فوراً یک جنبه سیاسی هم به آن دادند و یک دادگاهی هم به عنوان مبارزه با مفاسد اقتصادی درست کردند و ... این البته فقط مختص جمهوری اسلامی نیست و در نظام‌های توتالیتر اساساً به همین صورت بوده و هست. در چین امروز به همین صورت است. در اتحاد جماهیر شوروی هم وضعیت همین بود.»

به این ترتیب این دو مانع یعنی نوع نگاه به جرم و حکومت مذهبی، ایدئولوژیک و تمامیت‌خواه، اجازه نمی‌دهند در جمهوری اسلامی میزان عناوین مجرمانه کاهش یابند.

به بیان دیگر، وقتی تمامی سطوح عمومی و خصوصی زندگی شهروندان تبدیل به جرم بشود، حجم بالایی از پرونده‌ها و مشکلات به وجود خواهد آمد. اما آیا به همین دلایل است که لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه گاهی رو می‌آید و خبرهایی درباره آن منتشر می‌شود و بعد باز همچنان در نوبت رسیدگی می‌ماند؟

لایحه‌ای که قرار بود در مجلس نهم به سرانجام برسد اما نرسید و در مجلس دهم قرار است به آن پرداخته شود، اما نمی‌شود.

آیا حاکمیت ایدئولوژیک و نگاه توتالیتر اجازه نمی‌دهد که مجلس به این لایحه بپردازد و احیاناً آن را تصویب کند؟ عبدالکریم لاهیجی در پاسخ به این سوال به «حقوق ما» می‌گوید: «واقعیت این است که در این میان یک مانع سوم هم وجود دارد و آن برمی‌گردد به اینکه جمهوری اسلامی اساساً نظام قانون‌مندی نیست. رهبر جمهوری اسلامی علاوه بر وظایف و اختیاراتی که در قانون اساسی برایش پیش‌بینی شده، برای خود حق صدور حکم حکومتی هم قائل است و

می‌تواند ورای قانون حکم حکومتی بدهد. این جریان را شما در ماجرای دادگاه ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی می‌توانید ببینید. صادق لاریجانی، رییس وقت قوه قضاییه درخواستی از علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی کرد و او بر مبنای این درخواست حکم حکومتی صادر کرد تا در دل دادگاه انقلاب یک دادگاه خاص تشکیل بشود که حتی از دادگاه انقلاب معمولی هم فراتر است و به همین خاطر هم گفتند احکامی که این دادگاه صادر می‌کند قطعی است مگر در مورد اعدام.»

به این ترتیب بر اساس گفته‌های لاهیجی، هر وقت لزوم و ضرورتی داشته باشد می‌توان با گرفتن یک حکم حکومتی از رهبر، جرایم تازه‌ای تعریف کرد و دادگاه تازه‌ای را به عنوان مرجع جدید، مسئول رسیدگی به آن جرایم کرد: «پس اگر قانون هم تغییر کند تا زمانی که این اختیارات وجود دارد ممکن است تغییری در وضعیت ایجاد نشود. این اختیارات فراقانونی هستند که مشکل‌سازند چون با وجود همه انتقادهایی که به قوانین جمهوری اسلامی داریم، همین قوانین هم درست اجرا نمی‌شوند و ما می‌رویم به سمت یک نظام خودسر که حالا مبنایش ولایت فقیه است یا هر چه. به هر حال فعلاً حقوق مردم دست یک نفر است و اوست که

تشخیص می‌دهد چه عملی جرم است و چه عملی نیست نه اینکه قانون موضوع را پیش‌بینی بکند. یعنی باز برمی‌گردیم به قبل از قرن هجدهم.»

این موانع اما موانعی هستند که به گفته لاهیجی، حتی اگر عده‌ای سعی کنند در جمهوری اسلامی -چه در مجلس و چه در نهادهای دیگر- عقلانیتی به حکومت، قوانین و مجموعه حقوق مردم بدهند، «باز از هر طرف که بگیرند، موضوع از سوی دیگر از کنترلشان خارج می‌شود.»

لاهیجی درباره شمار عناوین مجرمانه در نظام‌های قضایی مدرن نیز می‌گوید: «اصولاً در جرم‌شناسی یک وقت جرایم، جرایمی هستند که طرفشان دولت است. این جرایم در کشورهایی که قانون وجود دارد مشخص هستند. مثلاً خیانت و جاسوسی دو جرم تعریف شده هستند و هر روز چیزی مثل اقدام علیه امنیت ملی یا همکاری با دولت متخاصم و ... به آنها اضافه نمی‌شود. غیر از آن در حوزه روابط شهروندی جرایم تقسیم می‌شوند به جرایم بر ضد جان یا سلامتی افراد، از قتل بگیرد تا ضرب و شتم و ... جرایم بر ضد آزادی افراد مثل اینکه یکی دیگری را حبس کند؛ حالا ممکن است فردی عادی باشد یا مامور دولت. همچنین جرایم بر ضد انواع حقوق افراد مثل سرقت، کلاهبرداری، توهین به حیثیت افراد و ...»

این حقوقدان و فعال حقوق بشر می‌گوید که بیشتر از این موارد، تقریباً جرم دیگری وجود ندارد و حتی برخی اعمال که تا قرن بیستم جرم بودند، از نیمه دوم قرن بیستم به بعد دیگر جرم نیستند: «مثلاً یک زمانی در همین اروپا هم رابطه جنسی با زنی که همسر داشت (در ایران به آن زنای محصنه می‌گویند) جرم بود یا رابطه جنسی دو مرد (همجنس‌گرایی) جرم بود اما با تحولات به وجود آمده در زمینه جرایم و مجازات‌ها به‌خصوص از نیمه دوم قرن بیستم به بعد اینها دیگر نه فقط جرم نیستند که حتی به حقوق افراد تبدیل شده‌اند.»

با گسترش مدرنیسم و پیشرفت تمدن، افکار، عقاید، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی، روزبه‌روز میزان جرایم کمتر شده است و این درست بر خلاف روندی‌ست که نظام‌های ایدئولوژیک مثل جمهوری اسلامی در پیش گرفته‌اند.

عبدالکریم لاهیجی می‌گوید: «آن حقوق جزایی که ما ۵۰ سال پیش وقتی دانشجو بودیم می‌خواندیم -چه در ایران و چه در اروپا- الان در آن حقوق جزا هم دیگر برخی اعمال جرم تعریف نمی‌شوند و اعمال مجازی به شمار می‌روند. البته که برخی امور غیراخلاقی همچون قتل و سرقت، همچنان جرم هستند.»

